

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاست و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۶۶)، تابستان ۱۴۰۰

بررسی روابط ایران و روسیه در قرن جدید؛ اتحاد استراتژیک یا همسویی منافع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴

بهروز اسعدی*

سید علی منوری**

چکیده

در سه دهه گذشته رابطه میان ج.ا.ایران و روسیه فرازونشیب‌های متعددی را تجربه کرده است. با وجود افزایش همکاری‌ها در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، در عمل دو کشور روابطی مقطعی و به عبارتی ناپایدار را تجربه کرده‌اند. امروز با وجود همکاری بی‌سابقه دو کشور در مواجهه با بحران سوریه و همسویی مواضع در پاره‌ای مسائل، با توجه به تغییرات احتمالی در روابط روسیه و آمریکا و همچنین تداوم فشارهای آمریکا بر ضد ج.ا.ایران، چشم‌انداز روشنی بر ادامه این همکاری قابل تصور نیست. این نوشتار سعی در فهم این مسئله دارد که آیا همکاری‌های موجود در سیاست خارجی دو کشور نشان‌دهنده یک اتحاد استراتژیک است یا به‌سادگی، محصول منافع سیاسی کوتاه‌مدت یا یک اتحاد تاکتیکی برای مقابله با تهدیدات خاص است؟ لذا با تکیه بر مفهوم اتحاد استراتژیک در بررسی روابط ایران و روسیه، به نظر می‌رسد که روابط دو کشور، ویژگی‌های اتحاد استراتژیک را نداشته و صرفاً واکنشی به شرایط بین‌المللی در موضوعات خاص است. درحقیقت این همکاری باید نوعی همسویی منافع در نظر گرفته شود، چرا که محدود و موقتی است و در زمینه‌های خاصی جهت همکاری در برابر تهدیدی غیر دولتی وجود دارد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ج.ا.ایران، سیاست خارجی روسیه، اتحاد استراتژیک، همسویی منافع، سیاست منطقه‌ای.

صفحات: ۲۱۰-۱۸۱

* دانشجوی دکتری رشته
روابط بین‌الملل، دانشگاه
شهید بهشتی (نویسنده
مسئول).

be_asadi82@yahoo.

com

** استادیار گروه روابط
بین‌الملل، دانشگاه
خوارزمی.

s.a.monavari@khu.

ac.ir

مقدمه

ایران و روسیه روابط پیچیده‌ای با یکدیگر دارند و با وجود افزایش همکاری‌ها میان دو کشور، هنوز موضوعات مورد اختلاف بسیاری میان آن‌ها وجود دارد. فروپاشی شوروی، تغییرات گسترده‌ای را در ژئوپلیتیک دو کشور ایجاد کرد. در دهه ۱۹۹۰، روسیه با گسترش فوری غرب و ناتو مواجه و ایران هم از سوی غرب به انزوا کشیده شده بود. در این میان خلاء قدرت ایجاد شده در منطقه اوراسیا، با تولید مجموعه‌ای از ساختارهای ناپایدار، خطر حضور نیروهای خارجی را پررنگ کرده بود. بر همین اساس، تهدید غرب مبنایی عملگرایانه برای روابط ایران و روسیه ایجاد کرد. با وجود عدم اعتماد دو کشور به یکدیگر، واقعیات ژئوپلیتیک آن‌ها را مجبور کرده زمینه‌های متقابل منطقی برای همکاری پیدا کنند.

البته در تحلیل نهایی روابط تهران-مسکو، می‌بایست به شرایط سیاسی داخلی دو کشور، مختصات نظام بین‌الملل و به‌ویژه ماهیت رابطه روسیه با غرب توجه داشت. در سال‌های اخیر، و با وجود افزایش همکاری در حوزه‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی؛ در عمل روابط دو کشور همواره به شکل مقطعی، موردی و به‌عبارتی ناپایدار بازنمایی شده است. این موضوع را می‌توان در آراء روسیه به قطعنامه‌های سازمان ملل در تحریم ایران و تعیین مقر سازمان اوپک به‌وضوح ملاحظه کرد. این پژوهش بر اساس راهبرد قیاسی-فرضیه‌ای انجام شده است.

بر همین اساس در این پژوهش، فرضیه وجود اتحاد استراتژیک میان ایران و روسیه آزموده می‌شود. لذا تلاش شده تا با تجربه‌پذیر کردن مفاهیم، از سطح مفهومی به سطح عملیاتی حرکت شود. همچنین در این مقاله از روش توصیفی-کتابخانه‌ای و بر اساس متون درجه اول و درجه دوم استفاده شده است. در این مقاله تلاش شده با بررسی تاریخی سیاست خارجی دو کشور پس از فروپاشی شوروی، امکان همکاری استراتژیک میان دو کشور مورد بررسی قرار گیرد. آیا این یک اتحاد استراتژیک پایدار است که ژئوپلیتیک

خاورمیانه گسترده‌تر را شکل خواهد داد یا ما صرفاً نقطه عطفی در بالا و پایین شدن روابط روسیه و ایران را تجربه می‌کنیم؟

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر با توجه به شرایط و تحولات منطقه‌ای و جهانی، روابط ایران و روسیه اهمیت فزاینده‌ای یافته و باعث شده که پژوهش‌های متعددی در ارتباط با ماهیت و اهداف رابطه دو کشور انجام بگیرد. لذا در ارتباط با موضوع این مقاله ادبیات مناسب و متنوعی وجود دارد. چارچوب نظری این نوشتار براساس مفهوم اتحاد قرار دارد که نظریه‌پردازان متعددی در ارتباط با آن قلم زده‌اند، بنابراین ادبیاتی غنی در این ارتباط در دسترس است. از جمله آثار مورگنتا، کنت والتز و استفن والت. اما در سال‌های اخیر هم پژوهش‌های متنوعی حول این مفهوم انجام شده است.

دیوئیدی در «اتحادهای در نظریه روابط بین‌الملل» به بررسی مفهوم اتحاد در نظریه روابط بین‌الملل پرداخته است. نویسندگان برای تبیین نحوه شکل‌گیری و مدت‌زمان اتحادها از نظریه توازن‌قوا آغاز می‌کنند، و در ادامه نظریه توازن تهدید را هم بررسی می‌کنند. از نظر او اتحادها نوع خاصی از واکنش به محیط بین‌المللی هستند که با سایر واکنش‌ها در این حوزه تفاوت دارند.

ایقبالدار در «اتحادهای در روابط بین‌الملل: یک مطالعه مقایسه‌ای میان نظریه‌های اتحاد کنت والتز و استفن والت» اتحادها را در مطالعه سیاست بین‌الملل بسیار حائز اهمیت می‌داند. لذا به بررسی نظریه توازن‌قدرت و توازن تهدید با هدف تبیین گفتمان شکل‌گیری اتحاد پرداخته، و معانی و کاربردهای اتحاد را بررسی می‌کند.

برگمن در «مفهوم اتحاد نظامی» ضمن بررسی مفهوم اتحاد، تمرکز خود را بر اتحادهای نظامی می‌گذارد. از نظر او اتحادها پدیده مرکزی و ثابت در طول تاریخ هستند. برگمن معتقد است با وجود پژوهش‌های متعدد، هنوز تعریفی مختصر و کاربردی از مفهوم اتحاد وجود ندارد.

در ارتباط با روابط ایران و روسیه هم همانطور که ذکر شد در سال‌های

اخیر پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. نوروزی و رومی در مقاله «چشم‌اندازی روسی به روابط ایران و روسیه» با بررسی روابط دو کشور در دوره احمدی‌نژاد باور دارند که افزایش روابط دو کشور تحت‌تاثیر پرونده هسته‌ای بوده، بنابراین از سنخ مناسبات استراتژیک نیست و صرفاً واکنشی به شرایط بین‌المللی این دو کشور به حساب می‌آید. از نظر نویسندگان اولویت‌های روسیه دستورکار روابط دو کشور را تعیین می‌کند. جعفری و ذوالفقاری در «روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی» پس از بررسی روابط دو کشور، دلیل ناپایداری و شکنندگی روابط میان دو کشور را ناشی از تفاوت ادراک و نگاه دو کشور به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی آنها می‌دانند و لذا با توجه به این تفاوت رویکردها، همگرایی میان دو کشور را مردود می‌شمارند.

کوژانوو، متون متعددی با محوریت روابط ایران-روسیه نگاشته است. او در «سیاست روسیه در خاورمیانه: انگیزه‌ها و روش‌ها» سیاست‌های غرب را اثرگذارترین عامل حضور روسیه در خاورمیانه می‌داند؛ اگرچه درک پوتین از بحران سوریه نیز حائز اهمیت است. با این وجود، اگرچه در کوتاه مدت منافع روسیه و غرب متضاد به نظر می‌رسد، اما در بلندمدت منافع آنها هماهنگ خواهد بود و فرصت‌های همکاری را برای آنها ایجاد خواهد کرد. او همچنین در «درک بازآفرینی روابط ایران و روسیه» می‌گوید که آغاز روابط بی‌سابقه ایران و روسیه که براساس منافع ژئوپلیتیک قرار دارد، با ورود پوتین به کرملین آغاز شد؛ و بهار عربی، و تحریم‌های غرب علیه هر دو کشور به ابعاد این روابط افزود. اگرچه هنوز مشکلات جدی بر سر راه تعامل استراتژیک وجود دارد.

پارکر، در «میانه ایران و روسیه: فضایی در جهت دنبال کردن منافع امریکا در سوریه» ضمن بررسی همکاری‌ها میان ایران و روسیه در سوریه، منافع متضاد آنها را تبیین کرده و معتقد است که روابط مسکو با سایر بازیگران منطقه‌ای ماهیتی استراتژیک‌تر از رابطه مسکو با تهران دارد، همچنین در موارد بسیاری سیاست مسکو همسو با واشنگتن است. نشست تخصصی «بازتعریف

اوراسیایی نظم جدید جهانی» با حضور لوکیانف (رئیس شواری سیاست خارجی و دفاعی روسیه)، یکی از نشست‌های تخصصی در ارتباط با سیاست‌های روسیه در خاورمیانه و در قبال ایران است. از نظر لوکیانف، بهتر است روسیه ناامید از غرب روابط جدیدی را برای خود در شرق ایجاد کند تا بتواند نظامی جدید را در سطوح مختلف با همکاری کشورهای چین و ایران بدست بیاورد.

حسینی و ابوالحسنی در «جایگاه ایران در مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه» با بررسی جایگاه ایران در مکاتب فکری مؤثر در روسیه، معتقدند نوسان در رابطه روسیه با ایران ناشی از تحولات در گفتمان‌های داخلی روسیه است. کاتز در مقاله «روابط ایران و روسیه در دوره احمدی‌نژاد» با بررسی روابط دو کشور در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، معتقد است که مناسبات دو کشور در این دوره، بخصوص در دوره همزمان با حضور پوتین، و با تمرکز بر خصومت با امریکا، بطور چشمگیری ارتقا یافته است.

همچنین در «روابط ایران با روسیه از تاکتیکی به استراتژیک» زمینه‌های داخلی و بین‌المللی را در ماهیت این رابطه با اهمیت می‌داند. از نظر او با وجود همکاری‌های فزاینده میان دو کشور، اما آینده روابط به سیاست‌های سایر بازیگران، بخصوص امریکا، در منطقه بستگی دارد. نوری در کتاب «سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین» بطور مبسوطی با بررسی تحولات سیاست خارجی در روسیه و عناصر مؤثر بر آن، دوره پوتین را تحولی مثبت در سیاست خارجی روسیه می‌داند که ناشی از ایجاد اجماع در داخل، اتخاذ رویکرد عمل‌گرایانه و درک صحیح از شرایط و الزامات جدید بین‌المللی بوده که در نتیجه درک و نگاه پوتین ایجاد شده است.

راسل در «روسیه در خاورمیانه» روابط ایران و روسیه را مورد بررسی قرار داده و معتقد است که روابط دو کشور از جنس مناسبات استراتژیک نیست، خصوصاً در این میان مناسبات مسکو با سایر بازیگران اهمیت بسیار دارد. سکرپو، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: پروژه بازسازی CIS» به

بررسی سیاست‌های پوتین در خارج نزدیک روسیه می‌پردازد؛ بر این اساس پوتین با درک محدودیت منابع روسیه، از حضور غیرضروری و پرهزینه در سراسر جهان صرف‌نظر کرد و بجای آن ترجیح داد تا تمرکز خود را بر منطقه خارج نزدیک روسیه قرار دهد.

با مرور مختصر پژوهش‌های موجود، دو گروه از ایده‌ها قابل مشاهده هستند. گروهی با خوش‌بینی به روابط راهبردی اعتقاد دارند و در مقابل گروه دوم جنس روابط را صرفاً واکنشی می‌دانند. لذا به نظر می‌رسد به‌رغم وجود منابع متعدد در حوزه روابط دو کشور، وجود متونی که این رابطه را با در نظر گرفتن واقعیات و بر مبنای تئوریک مفهوم اتحاد مورد بررسی قرار داده باشند، محدود است. به همین دلیل بررسی رابطه دو کشور برای درک بهتر ماهیت و اهداف رابطه و همچنین اهمیت آن برای ج.ا. ایران، ضروری و الزامی به نظر می‌رسد. در همین چارچوب مسئله اساسی این نوشتار این است که آیا روابط ایران روسیه در دو دهه اخیر بر پایه اتحادی استراتژیک شکل گرفته یا تنها نشانگر همسویی منافع میان دو کشور در موضوعات خاص است؟

رهیافت نظری: اتحاد استراتژیک

اتحادها در سراسر تاریخ پدیده‌ای محوری در قلمرو سیاست بین‌الملل بوده‌اند. امروزه اتحاد و همکاری در عرصه بین‌الملل به دلیل ارتباطات گسترده میان کشورها و همچنین فرآیند جهانی شدن اهمیت فزاینده‌ای یافته، لذا دولت‌ها جهت دستیابی به اهداف خود ناگزیر از ائتلاف با دیگرانند. در حالت مثبت، دولت‌ها به یکدیگر می‌پیوندند تا توانایی‌های یکدیگر را تقویت کنند. در حالت منفی، اتحاد ابزاری است جهت کاهش قدرت آنتاگونیستی که استقلال را تهدید می‌کند (Dwivedi 2012: 224-237). نظریه توازن قوا نقطه آغاز مناسبی برای فهم سیاست‌های اتحاد است. هدف اساسی از ایجاد سازوکار توازن قدرت این است که هیچ واحدی به تنهایی اجازه غلبه بر دیگران را پیدا نکند، لذا توازن قدرت تبدیل به

یک دستگاه تحلیلی می‌شود (Dwivedi 2012: 224-237). والتز با استفاده از واقع‌گرایی مورگنتا توضیح می‌دهد که اتحادها توسط دولت‌ها برای ایجاد توازن در برابر قدرت شکل می‌گیرند (Waltz 2000: 5-41). دولت‌ها تنها می‌خواهند موقعیت خود را در نظام حفظ کنند. بنابراین برخلاف نظر واقع‌گرایان سنتی که توازن قدرت را حرکتی آگاهانه می‌دیدند، واقع‌گرایان ساختاری آن را روندی خودکار و به‌عنوان پدیده‌ای قانونمند جهت دستیابی به امنیت و بقا می‌بینند (Iqbaldar 2017: 44-51).

والتز، با طرح نظریه توازن تهدید استدلال می‌کند که دولت‌ها برای محافظت از خود در مقابل دولت‌ها یا ائتلاف‌هایی که منابع برتر آنها می‌تواند تهدید باشد، به اتحادها می‌پیوندند (Walt 1987: 17-18). بنابراین، درحالی‌که از نظر والتز سه کشور ضعیف در مواجهه با یک دولت قوی سعی در ایجاد اتحاد دارند؛ والت معتقد است سه دولت ضعیف زمانی علیه یک دولت قوی متحد می‌شوند که دولت قوی تهدیدی علیه آنها باشد (Goodrich 2004: 1-2). لذا در تحلیل والت، ادراک از تهدید در شکل‌گیری اتحادها نقش به‌سزایی دارد. از نظر والت در ایجاد اتحاد ملاحظات امنیتی بر ترجیحات ایدئولوژیک مقدم است، بنابراین ائتلاف‌های مبتنی بر ایدئولوژی بعید به‌نظر می‌رسد که وقتی منافع پراگماتیک‌تری پدیدار شوند، حفظ شوند.

مرشایمر اتحاد را واکنشی تقابلی به یک رفتار تجاوزگرانه و در جهت پیشینه‌سازی قدرت تعریف می‌کند. از نظر مرشایمر دولت‌های قوی گاهی اتحادها را به‌منظور افزایش سهم خود از قدرت جهانی شکل می‌دهند (Mearsheimer 2001: 29-31). از نظر مور و اتحاد براساس هزینه-فایده بین استقلال و امنیت شکل می‌گیرد (Morrow 1991: 907-908). برگمن معتقد است، اتحاد عبارت است از توافقی صریح میان کشورها در حوزه امنیت ملی که در آن طرفین به‌طور متقابل می‌پذیرند که سهم قابل‌توجهی از منابع خود را برای مسئله‌ای که ممکن است در آینده مرتبط با آنها رخ دهد، اختصاص دهند (Bergsmann 2001: 25-37).

در این چارچوب، اتحادها ابزارهایی برای مدیریت معضله امنیت هستند. اتحادها عدم قطعیت در میان دولت‌ها را از بین می‌برند، بطوریکه سیستم بین‌المللی پیش‌بینی‌پذیرتر و پایدارتر شود. هدف بیشتر اتحادها ترکیب توانایی‌ها و افزایش ظرفیت‌ها برای کسب منافع بیشتر است. بنابراین در شکل‌گیری اتحادها باید به مسئله منافع ملی طرفین توجه کرد نه صرفاً ایدئولوژی مشترکی که ممکن است بین طرفین باشد.

عده‌ای دیگر از نظریه‌پردازان علل شکل‌گیری اتحادها را شامل هم متغیرهای خارجی و هم متغیرهای داخلی می‌دانند. استدلال آنها اینست که عوامل داخلی، بخصوص متغیرهای اقتصاد سیاسی نقش مهمی در هزینه-فایده بین توازن داخلی و خارجی ایفا می‌کنند. لویی و بارت نظریه توازن قدرت والتز را از طریق متغیر غالبی به نام توسعه اقتصاد ملی اصلاح کردند و این نظریه را در حوزه جهان سوم به کار گرفتند. آنها تأکید داشتند که اگرچه حفظ تمامیت ارضی به عنوان اولین هدف، مقدمه دستیابی به اهداف دیگر است، اما در جهان سوم تمامیت ارضی نسبت به خود دولت‌ها کمتر در معرض خطر قرار دارد (Noe Oest 2007: 58-59).

ولادیمیر ساژین، رابطه استراتژیک را شامل ۷ ویژگی می‌داند: فقدان تعارضات جدی در روابط دوجانبه، وجود سطح بالایی از اعتماد متقابل، روابط شفاف، همکاری‌های گسترده اقتصادی و سیاسی، هماهنگی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، مقاومت در برابر نفوذ، و روابط طولانی مدت (Sazhin 2018). در همین چارچوب، زمانی می‌توان وصف استراتژیک را برای بازنمایی روابط دویا چند دولت به کار برد که سطح هم‌پوشانی منافع ملی و درهم‌تیدگی ارزش‌های حیاتی دو سوی رابطه در اندازه‌هایی باشد که تهدید علیه موجودیت، امنیت و منافع یک طرف، به معنای تهدیدی همسان علیه طرف دیگر قلمداد شود.

همانطور که ولفرز می‌گوید، پیدایش و گسترش روابط راهبردی میان دولت‌ها اساساً زمانی رخ می‌دهد که در عین هم‌سویی در قلمرو اهداف محیطی، ضرورتاً سطح نسبتاً بالایی از وابستگی متقابل و هم‌پوشانی در

قلمرو «اهداف تملکی» هم وجود داشته باشد. از نظر او اهداف تملکی غالباً هستی، بقا و امنیت دولت را شامل می‌شوند؛ درحالی‌که اهداف محیطی عمدتاً به فضای مانور، فرصت نقش‌آفرینی و قابلیت تأثیرگذاری دولت‌ها بر محیط عملیاتی‌شان اشاره دارد (باربر و اسمیت ۱۳۸۱: ۲۳۷-۲۴۳).

ماهیت رابطه از نگاه تهران و مسکو

بسیاری استدلال می‌کنند که همکاری روسیه و ایران صرفاً فرصت‌طلبانه و براساس منافع کوتاه‌مدت است که موقتاً اختلافات را تحت تأثیر قرار داده است. به نظر می‌رسد روابط دو کشور براساس رویکرد مشترک آنها به سیاست بین‌الملل پی‌ریزی شده است. دو کشور خواستار ایجاد و حفظ یک نظم جهانی چندقطبی هستند؛ درحالی‌که روسیه این هدف را بیشتر در سطح جهانی می‌بیند، ایران بیشتر بر اجرای خوانش نظم بین‌المللی در منطقه فوری خود تمرکز دارد. در همین چارچوب، مقام رهبری، در دیدار با ولادیمیر پوتین در نوامبر سال ۲۰۱۵ اشاره کردند: «طرح بلند مدت ایالات متحده علیه منافع همه ملت‌ها، به‌ویژه دو کشور ما است، که می‌تواند توسط همکاری‌های نزدیک‌تر عقیم شود» (Khamenei.ir 1394).

یکی دیگر از دیدگاه‌های کلیدی هر دو کشور، مخالفت آنها با مسئله تغییر رژیم است. با وجود نشانه‌های عملگرایی در سیاست خارجی دو کشور نسبت به یکدیگر، رابطه میان آنها همیشه در نوسان بوده. به شکلی که گاهی صحبت از مشارکت راهبردی به میان آمده و گاهی نیز روابط میان آنها به تیرگی تبدیل شده است. اگرچه آنها از برخی تصمیمات یگدیگر راضی نیستند، با اینحال، خاورمیانه منطقه‌ای است که برای هر دو کشور اولویت دارد، جایی که همیشه توانسته‌اند بر روی درک یکدیگر حساب کنند. بطورکلی تصمیم‌گیران ج.ا.ایران معتقدند که روابط با مسکو برای موقعیت ژئوپلیتیک ایران، ساختار دفاعی و فضای مانور در مذاکرات با غرب بسیار ارزشمند است. تهران این روابط را بخشی از یک استراتژی جامع برای تقویت قدرت اقتصادی و چارچوب امنیتی خود در خاورمیانه می‌داند، که در سند چشم‌انداز بیست‌ساله هم مورد تأیید و

تاکید قرار گرفته است. با اینحال، روابط تهران و مسکو از نگاه ایران را می‌توان در سه رویکرد خوش بینانه، بدبینانه و منفعت-محور خلاصه کرد.

رویکرد خوش بینانه، روابط فشرده و ساختاری با مسکو را موثرترین روش جهت حفظ منافع ایران می‌داند. این گروه زمینه‌های مشترک تهران با مسکو را بیش از غرب دانسته و معتقدند روس‌ها نسبت به هر قدرت جهانی دیگری در تطبیق تعهدات امنیتی حساس نسبت به ایران، قابل اطمینان‌تر هستند. لذا بر اتحاد استراتژیک با روسیه اصرار دارند. در همین راستا، افرادی چون علی اکبر ولایتی، روسیه را به‌عنوان «تنها شریک ایران در مسائل منطقه‌ای» توصیف می‌کنند (مصاحبه با ولایتی خرداد ۱۳۹۷). این گروه حتی در بازگشایی درهای اقتصادی و سیاسی به روی غرب پس از تحریم‌ها محتاط بودند. بخشی از این رویکرد، ادامه یک موضع ایدئولوژیک ضد غرب است که در ساختار سیاسی-امنیتی ایران ریشه دارد.

در مقابل، رویکرد بدبینانه، با تأکید بر حوزه‌های بی‌اعتمادی، معتقدند باید در مورد اتکا به مسکو محتاط بود. این مسئله به‌ویژه در بخش انرژی، که ایران و روسیه رقبای اقتصادی هستند، اهمیت دارد. چراکه مسکو در زیر پا گذاشتن تعهدات قراردادی خود با ایران جهت بدست آوردن امتیازاتی از غرب سابقه طولانی دارد (وخشیته ۲۰۱۸). بر این اساس تجارت رقابتی و مشارکت‌های بین‌المللی می‌توانند به بهترین وجه به اقتصاد ایران کمک و پایه‌های بلندمدت قدرت منطقه‌ای ایران را تقویت کنند. لذا ایران با وارد کردن تکنولوژی غربی درجه یک، می‌تواند توانایی‌های دفاعی و عمق امنیتی منطقه‌ای خود را بطور واقعی افزایش دهد. این گروه تردید دارند که روسیه با توجه به تعهدات خود نسبت به اسرائیل، تمام لیست خواسته‌های ایران از تسلیحات و تکنولوژی دفاعی را به ایران ارائه دهد.

در مقابل دو دیدگاه قبلی، رهیافت سوم با عنوان نگاه انتفاعی و منفعت‌محور مطرح می‌شود که منافع ملی را تنها معیار سنجش سیاست خارجی می‌داند. از این منظر روسیه متحد راهبردی ایران نیست، بلکه متحد تاکتیکی ایران است. به‌طور معمول در ایران، مقام رهبری طرفدار این استدلال است. از

زمان انعقاد برجام، رهبری ضمن حمایت از تقویت روابط با مسکو، محتاطانه از رابطه با غرب هم حمایت کرده‌اند. این امر نشان‌دهنده این موضوع است که اولویت استراتژیک برای ایشان تقویت اقتصاد کشور بوده و لذا روابط با روسیه و غرب باید در برابر این پس‌زمینه در نظر گرفته شود (Khamenei.ir 1396).

سند سیاست خارجی روسیه، از روسیه با عنوان یکی از قدرت‌های اثرگذار در جهان نوین یاد می‌کند. این رویکرد با ادعاهای پوتین و حرکت روس‌ها در جهت قدرت جهانی شدن هماهنگی دارد، و نشانه‌های آن در تمام لایه‌های سیاست خارجی روسیه عصر پوتین قابل مشاهده است. با این حال، کارگزاران روسیه بازیابی جایگاه قدرت بزرگ را نه از مسیر تقابل و رویارویی، بلکه از طریق تعامل و همکاری با دیگر قدرت‌های جهانی و در چارچوب ساختارهای موجود نظام بین‌الملل ممکن می‌دانند (The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation 2016).

بر این اساس، رفتار تصمیم‌گیران مسکو بیانگر ظهور قدرتی پیشرفته و مسؤولیت‌پذیر است که ضمن بهره‌مندی از سطوح بالای پیشرفت صنعتی و اقتصادی، مسؤولانه هنجارها و نهادهای مستقر جامعه بین‌المللی را می‌پذیرد و در چارچوب الزامات و محدودیت‌های آن‌ها عمل می‌کند (نوری ۱۳۸۹: ۱۲-۱۷). در این چارچوب، سه‌گانه «نوسازی اقتصادی»، «تبدیل روسیه به ابرقدرت انرژی» و «کسب جایگاه شایسته در فرآیند رقابت جهانی» سازه‌های بنیادین چشم‌انداز سیاست خارجی روسیه، به شمار می‌آیند (نوروزی و رومی ۱۳۹۳: ۹۳-۱۱۷).

از نظر برخی از محققان، روسیه با آگاهی کامل از مشکلات فزاینده ایران در عرصه بین‌المللی و درکی واقع‌گرایانه از تعارضات ایران با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، همواره کوشیده تا از کارت ایران، در راستای پیشبرد اهدافش در سیاست جهانی بهره‌مند شود. از این رو، اگرچه ایران هم در سایه مناسب‌باش با روسیه دست‌آوردهایی داشته، اما این دستورکارها و اولویت‌های سیاست خارجی روسیه بوده که نقش محوری را ایفا کرده است. سیاست روسیه در رابطه با ایران قطعه‌ای از پازلی بزرگتر است که با لیستی از عوامل اقتصادی،

منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف شده است. اصولاً روابط مسکو با تهران در جهت مخالف روابط روسیه و آمریکا حرکت کرده است (Ramani 2017). با این حال در پرونده هسته‌ای، قضیه کمی متفاوت است. اگرچه روسیه در محدوده برد موشک‌های ایران قرار دارد، اما نگرانی اصلی روسیه در مورد برنامه هسته‌ای ایران مربوط به چگونگی تغییر توازن قدرت در منطقه است. با ظهور مجدد اوراسیاگرایی و مطرح شدن ایده اتحادیه اوراسیایی، ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بانفوذ نقش جدیدی در این مکتب یافت. اوراسیاگرایان سعی دارند تمایز روسیه را به‌ویژه نسبت به غرب تبیین کرده و مبنایی متمایز برای هویت روسی ایجاد کنند. لذا هدف اوراسیاگرایی ایجاد شبکه‌ای امپراتوری است که روسیه را حتی قدرتمندتر از شوروی سابق، به مثابه همتایی برای تمدن آتلانتیک ایالات متحده کند (Stowell 2017). اوراسیا در حقیقت نوعی اتحادیه طبیعی است که ایران همراه روسیه و چین می‌توانند آن را به یک سیستم تبدیل کنند؛ لیکن هدف از ایجاد چنین اتحادیه‌ای مخالفت و تقابل با غرب و آمریکا نیست چراکه قصد بر این است با کمترین هزینه برای تغییر نظم جهانی تلاش شود (لوکیانوف ۱۳۹۵: ۱-۱۹). دولتگرایی امروز در روسیه نه به‌عنوان مکتبی مستقل که در واقع پس‌زمینه‌ای برنگرش‌ها و باورهای فکری در تاریخ روسیه بوده، و از ارکان هویت‌سازی این کشور محسوب می‌شود. مکتب دولت‌گرایی در ضدیت با غرب با دیدگاه‌های ملی‌گرایی و اوراسیاگرایی قرابت زیادی دارد ولی از آنجا که خارج نزدیک و ثبات آن، همچنین حفظ منافع امنیتی و اقتصادی روسیه در این دیدگاه از اهمیت فراوانی برخوردار است، بیشتر به مکتب عملگرایی نزدیک می‌شود. ملاحظات سیاسی-امنیتی روسیه در قبال جمهوری‌های سابق و منطقه قفقاز نقش ایران را برجسته‌تر می‌سازد. ظرفیت و توانایی ایران برای ایجاد مشکل یا همراهی با روسیه در جهت رفع بحران در این مناطق در تعیین سطح روابط با ایران دخیل بوده است. رشد افراط‌گرایی اسلامی، استمرار تنش در چین، و نگرانی از گسترش نفوذ ترکیه و عربستان در منطقه، اهمیت

راهبردی ایران را در حفظ تعادل پررنگتر می‌کند (Secrieru 2006: 289-308). با توجه به اندیشه عملگرا، می‌توان گفت که رویکرد عمل‌گرایی گفتمان سال‌های اخیر روسیه است. اگرچه عملگرایی امروز روسیه به مکتب اوراسیاگرایی نزدیک‌تر بوده، لیکن ضمن تأکید بر نگاه به شرق و پیگیری اهداف ملی‌گرایانه جهت احیای جایگاه شوروی؛ به‌منظور کسب فناوری به‌دنبال حفظ و توسعه روابط با غرب است چراکه با توجه به مسأله شکاف فناورانه بین روسیه با غرب، می‌دانند در شرایطی که بخواهند قدرت خودشان را به‌عنوان یک کشور تأثیرگذار در سطح بین‌المللی حفظ کنند، نمی‌توانند به عنصر اقتصاد و فناوری بی‌توجه باشند.

بطورکلی، نگاه به ایران از منظر دیدگاه عملگرایانه و دولت‌گرا به‌سبب ماهیت این مکاتب، زودگذر و مقطعی است. درحالی‌که مکتب فکری اوراسیایی و تا حدی برخی طیف‌های ملی‌گرای روسیه همواره ایران را کشوری قدرتمند و دوست در نظر می‌گیرند که می‌تواند به‌عنوان متحدی استراتژیک یا کمی محتاطانه به‌عنوان همکاری مهم در منطقه تلقی شود؛ رهیافت دولت‌گرایان و عملگرایان روسی به کلی متفاوت و ناپایدار است. از نظر آنها روسیه باید از ایران به‌عنوان اهرم فشار در معامله با ایالات متحده و یک شریک تجاری مفید و نه متحدی دائمی استفاده کند. طرفداران این دیدگاه روسیه را کشوری متکی به خود یا نزدیک به غرب در نظر می‌گیرند (حسینی و ابوالحسنی ۱۳۹۵: ۱-۳۴).

روابط دوکشور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

میراث روابط خصمانه روسیه و ایران که از اوایل قرن نوزدهم آغاز شده، همچنان بر روابط تهران-مسکو تأثیرگذار است. بین سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۱، گفتگوهای سیاسی میان روسیه و ایران اغلب با وقفه‌های طولانی قطع می‌شد. در این دوره، منافع اصلی روسیه در تعیین رویکرد مسکو به ج.ا.ایران عبارتند بودند از: حفظ سطح معینی از گفتگوی مثبت با غرب؛ تضمین تسلط مسکو در فضای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع؛ ثبات در اطراف مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و روسیه (Kozhanov 2015: 1-17).

در سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰، سیاستمداران آتلانتینیستی روسیه درصدد تحصیل روسیه به ساختارهای سیاسی غربی بودند، لذا نه تنها جایگاه مناسبی برای ج.ا.ایران قائل نبودند، بلکه ایران را کانون تهدید برای منافع خود در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز می‌پنداشتند (Katz 2008: 202-216). توافق گور-چرنومردین در همین دوره اتفاق افتاد. دلیل اینگونه تصمیمات امیدواری مسکوبه بهبود روابط با واشنگتن بود. پس از شکست گفتمان غربگرا در روسیه، اوراسیاگرایی جایگزین آن شد و روسیه با چرخشی کامل در سیاست خارجی خود، رویکرد نگاه به شرق را در پیش گرفت. در نگاه جدید روابط با ایران هم اهمیت یافت. در مقابل، تصمیم‌گیران تهران نیز با گذار از حاکمیت ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه و گام نهادن در مسیر واقع‌گرایی و در پی آن، درک نسبی منطق حاکم بر معادلات بین‌المللی و توجه به واقعیت‌هایی چون تراکم تهدیدهای پیرامونی، مرزهای کنترل‌ناپذیر و نبود حمایت‌های بین‌المللی، متوجه شرق شدند (جعفری و ذوالفقاری ۱۳۹۲: ۲۱-۴۰).

لذا سیاست نگاه به شرق در ایران از تفکری تاکتیکی به تفکری راهبردی تبدیل شد که افزون بر ابعاد اقتصادی و مبادلات تجاری، به روابط سیاسی و دیپلماتیک، امنیتی و دفاعی هم گسترش یافت. در این دوران، منافع دو کشور در موضوعات سیاسی خاصی همپوشانی داشت. هر دو کشور در مورد بحران قره‌داغ، جنگ داخلی تاجیکستان، حمایت از اتحاد شمال در برابر طالبان، مواجهه با مسئله آذربایجان-ارمنستان و ماجرای چچن، همسو بودند. در این شرایط دو کشور، یکدیگر را به چشم فرصتی برای همکاری می‌دیدند. در همین راستا، پوتین در سال ۲۰۰۰ قرارداد گور-چرنومردین را به دنبال اعلام فروش سلاح به تهران و تعهد دوباره به تکمیل راکتور بوشهر لغو کرد.

تسوگانکوف از سیاست پوتین با عنوان عمل‌گرایی قدرت بزرگ یاد کرده و این سیاست را موضعی میانی و تلاشی برای ایجاد هماهنگی میان گرایش‌های شرقی و غربی سیاست خارجی روسیه می‌داند (کولانی و نوری ۱۳۸۹: ۲۰۹-۲۲۸). در این دوران، ایران نقش ویژه‌ای در

گسترش نفوذ روس‌ها در خاورمیانه بازی می‌کرد. با وجود سیاست پیچیده روسیه در برابر موضوع هسته‌ای ایران، همچنان همکار اصلی ایران در مسئله هسته‌ای و تأمین‌کننده تجهیزات دفاعی مناسب برای دفاع از تأسیسات هسته‌ای ایران، در برابر حملات احتمالی آمریکا و اسرائیل، روسیه بوده است.

حادثه ۱۱ سپتامبر و تحولات پس از آن منجر به همکاری نزدیک روسیه و آمریکا و انفعال در رابطه با ایران شد که ناشی از تحول در تعاملات امنیتی روسیه و آمریکا بود. اما در سال‌های بعد و در پی بروز بحران در روابط مسکو و واشنگتن، که با بحران گرجستان به اوج خود رسید، روابط به پایین‌ترین سطح سقوط کرد. اما پس از جنگ گرجستان، سیاست خارجی روسیه، به رهبری مدودوف، مجدداً به سوی همکاری با غرب چرخید. هدف راهبرد جدید جلب نظر غرب جهت جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی با هدف کمک به توسعه اقتصادی، ارتقای توان رقابتی در بازارهای جهانی و کاهش وابستگی اقتصاد به فروش نفت و گاز بود.

در این دوران، روسیه در بسیاری از مسائل به‌ویژه در رابطه با ایران با سیاست‌های واشنگتن همسو شد. رابطه بین نوسانات روابط ایران-روسیه و پویایی گفتگوی میان مسکو-واشنگتن را می‌توان در همین دوره مشاهده کرد. فرمان اعمال محدودیتها در همکاری با ایران و امتناع از تحویل سامانه اس-۳۰۰ (یادآور قرارداد گور-چرنومردین) به ایران، همچنین موافقت با دو قطعنامه شورای امنیت که مسیر تصویب تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را تسریع کرد؛ جهت کسب برخی امتیازها، در همین راستا قابل بررسی است.

در ایران، دولت احمدی‌نژاد در سیاست خارجی از فعالیت‌های قدرتمندانه و متعارض با غرب جهت دستیابی به اهداف استفاده می‌کرد. تصور شکل‌گیری مناسبات راهبردی میان ایران و روسیه که در گفتمان دولت و با تأکید بر سیاست نگاه به شرق بازتاب می‌یافت با نشانه‌هایی مانند تمایل روسیه بر تداوم همکاری‌های هسته‌ای با ایران و دفاع از صلح آمیز بودن این برنامه، پشتیبانی از خواست ایران برای عضویت ناظر در پیمان شانگهای، هم‌سوئی در

قبال تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا و نظایر آن، تقویت می‌شد. همزمان رفتارهای سیاست خارجی روسیه تصور شکل‌گیری پیوند استراتژیک میان دو کشور را دست‌خوش تردید می‌ساخت. اگرچه ایران نیز در مواردی به شکلی رفتار کرد که باعث شد روسیه رویکردهای تهران در برابر مسکو را باثبات ندانسته و ایران را شریکی قابل اعتماد نداند.

بازگشت پوتین به کرملین و افزایش قیمت جهانی نفت، موضع کرملین در برابر غرب را تقویت کرد و باعث ایجاد فشار روسیه، جهت عقب‌نشینی آمریکا و ناتو از حیات خلوت روسیه و تضعیف رژیمهای طرفدار غرب در گرجستان و اوکراین شد. در این دوران، روابط روسیه با ایران مجدداً ارتقا یافت. بعد از اینکه مسکو از بهبود روابط با غرب ناامید شد، به ارتقاء رابطه خود با چین و سرمایه‌گذاری در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و همچنین حل مشکلات خود در خاورمیانه پرداخت که باعث شد. این امر باعث شد که پوتین ایران را «شریک قدیمی سنتی»، و لاوروف ایران را «متحد طبیعی» روسیه در مبارزه علیه افراط‌گرایان بنامند که در گذشته به ندرت مورد استفاده قرار گرفته بود.

در ایران با وجود به قدرت رسیدن اعتدال‌گرایان و اصلاح‌طلبان که عمدتاً بر کاهش تنش‌ها با غرب تأکید داشته‌اند، با توجه به شرایط خاص موجود و روابط ایران و آمریکا، نیاز به شکل‌دهی به روابط با روسیه بطور جدی مورد تأکید قرار گرفت. بر همین اساس، ظریف در دیدار خود از مسکو بیان کرد: «روابط میان دو کشور عمیق است و نقش اصلی را در ایجاد امنیت و ثبات در منطقه بازی می‌کند (Katz 2018). در همین دوره و با فراگیر شدن بحران سوریه، اشتراکات رویکرد دو کشور به مسئله سوریه، روابط دو کشور را بیش از پیش نزدیک کرد.

حوزه‌های همسویی

علیرغم گذشته مبهم، مخالفت تهران و مسکو با غرب دو کشور را به متحدانی طبیعی تبدیل کرده است. اوراسیاگرایان روسیه و رویکرد نگاه

به شرق در ایران اهداف مشابهی را برای حفظ استقلال در نظام جهانی و محدود کردن دسترسی غرب به مناطق نفوذ خود در قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان، عراق و خلیج فارس متصور بودند. مهم‌تر از همه، هر دو سعی در تغییر سیستم بین‌المللی به یک سیستم چند قطبی داشته‌اند. با توجه به اهمیت روزافزون دریای خزر، برخی معتقدند که همکاری ایران با روسیه منافع میان‌مدت و بلندمدت را در منطقه مرکزی اوراسیا تأمین خواهد کرد. از این رو، ارتباط بین دو مرکز ژئوپولیتیک و انرژی جهان و مدیریت ارتباط بین این دو مرکز، هسته‌ای از نظم جهانی در حال ظهور آینده را ایجاد خواهد کرد. از دیدگاه ایران، روسیه مانعی جدی علیه نفوذ بازیگران منطقه‌ای و جهانی در قفقاز و آسیای مرکزی است؛ که می‌تواند امنیت ملی ایران را تقویت کند. ایران علاوه بر اهمیت روسیه به‌عنوان منطقه‌ای حائل که محاصره ایران را در مرزهای شمالی خود متوقف می‌کند، مزایای قابل توجهی از روابط نزدیک با روسیه داشته است (Krasna 2018: 16).

در مقابل، رویکرد روسیه نسبت به ایران با چشم‌اندازهای ژئوپولیتیک، اقتصادی و امنیتی همراه است. با توجه به گسترش ناتو به شرق، ایران تبدیل به بخش مهمی از استراتژی ژئوپولیتیک روسیه علیه قدرت‌های غربی شد. ایران محاصره استراتژیک روسیه را توسط ایالات متحده ناقص می‌کند و اجازه نمی‌دهد آمریکا دسترسی مستقیم به قفقاز و آسیای مرکزی داشته باشد. ایران برای حفظ منافع روسیه بدون هیچ هزینه‌ای کار فوق‌العاده‌ای انجام می‌دهد، چراکه امکان دسترسی روسیه به خلیج فارس و اقیانوس هند را فراهم می‌کند. بدون شک یکی از متغیرهای تاثیرگذار بر روابط دو کشور، تحریم‌های آمریکا بر علیه تهران و مسکو بود که موجب ایجاد روابط نزدیک و عمیق سیاسی و اقتصادی، بین دو کشور شد (Russell 2018: 5-6).

به‌صورت کلی با توجه به این مسائل، همکاری‌های تهران-مسکو را می‌توان در سه سطح دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی طبقه‌بندی کرد. در سطح روابط دو جانبه، مفاهیم تجارت و فرصت اقتصادی گزاره‌ای محوری در تبیین یا توجیه

روابط دو کشور بوده است. بحران‌های اقتصادی فراگیر همزمان با فروپاشی شوروی، تثبیت و بازسازی اقتصادی را به مهمترین اولویت روسیه تبدیل کرد. از این رو بسیاری از تحلیل‌گران یکی از مهمترین علل توسعه همکاری‌های نظامی، فنی و اقتصادی میان ایران و روسیه را نیاز شدید صنایع روسی به ارزهای معتبر، همچنین نیاز ایران به تجارت با روسیه در فضای تحریم‌ها، بویژه خرید تسلیحات نظامی و تکنولوژی هسته‌ای از روسیه می‌دانند.

تنها در سال ۲۰۱۶، روسیه تقریباً معادل ۴۰۰ میلیارد دلار تسلیحات به ایران فروخت (Parker 2019: 13). در این چارچوب، نخستین قدم در مشارکت استراتژیک روسیه و ایران، ایجاد و حفظ تجارت بود. کریدور حمل و نقل شمال-جنوب، دسترسی روسیه را به خلیج فارس آزاد می‌کند، که باعث کاهش هزینه‌ها برای روسیه، و درآمدزایی برای ایران می‌شود. در سال ۲۰۱۷ دو کشور بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار پروژه نفتی به امضاء رساندند (Russell 2018: 5-6).

در سطح منطقه‌ای، همکاری‌های میان دو کشور، سابقه داشته است. در سال‌های گذشته منافع دو کشور در موضوعات خاص همپوشانی داشته است. فاز اول روابط مدرن و عملی میان تهران و مسکو در حمایت از ارمنستان و جنگ داخلی تاجیکستان شکل گرفت. فاز دوم همکاری‌ها در حمایت از اتحاد شمال در مقابل طالبان ایجاد شد. همچنین سیاست عمل‌گرایانه ایران، منافع روسیه را در آسیای مرکزی و قفقاز با مشکل مواجه نکرد. در این میان چیزی که برای روس‌ها بسیار حائز اهمیت بود، عدم دخالت ایران در ماجرای چین بود، بطوری‌که ایران اساساً منافع مسکو را پوشش داد. فاز سوم همکاری‌ها در دهه اخیر با مقابله با سیاست‌های امریکا در منطقه بخصوص پس از بهار عربی اتفاق افتاد که از نظر تهران و مسکو همه آنها انقلاب‌های رنگی ملهم از امریکا بودند (Piotrowski 2015: 2).

مسائلی از قبیل مقابله با افراط‌گرایی اسلامی در مناطق مشترک میان دو کشور، در تغییر نگاه دو کشور به همدیگر مؤثر بوده است. لذا دو کشور توانسته‌اند به همدیگر، نه به‌عنوان رقیب، بلکه همکار نگرین و

تلاش‌هایی را برای حل و فصل مسائل به عمل آورند. در منطقه خاورمیانه هم سه عامل باعث شده تا فرصت جدیدی در این حوزه برای همکاری منطقه‌ای ایران و روسیه فراهم شود: اول جایگاه و نقش ایران در تحولات این منطقه، دوم فعال‌تر شدن روسیه در روند تحولات خاورمیانه و خلیج فارس و سوم بحران سوریه.

در ارتباط با نگاه دو کشور به بحران سوریه، اشتراکات رویکرد آنها به سیاست بین‌الملل رویکرد روسیه و ایران را به بحران سوریه شکل داده است. ایران تلاش کرده تا منافع منطقه‌ای خود را که منافع آمریکا را در سراسر خاورمیانه تضعیف کرده، حفظ کند. برای روسیه، اشتباهات درک شده غرب در عراق و لیبی و بی‌نظمی منطقه‌ای متأثر از بهار عربی، به پاسخ نظامی روسیه در برابر اقدامات غربی در سوریه کمک کرد. عزیزی و نجفی در مقاله خود با بررسی منافع دو کشور در سوریه، منافع مشترک تهران و مسکو در سوریه را در ۳ مورد خلاصه می‌کنند: مقابله با نفوذ غرب، حفظ بشار اسد و مقابله با گروه‌های افراط‌گرا (عزیزی و نجفی ۱۳۹۶: ۶۷-۹۵). درگیری روسیه در سوریه در مرحله اول از تمایل برای جلوگیری از فروپاشی یک دولت دیگر و دوم حفظ موقعیت خود در منطقه نشأت گرفت. هدف مشترک ایران و روسیه حفظ رژیم اسد، حداقل در حال حاضر، به‌عنوان وسیله‌ای برای تضمین منافع اصلی خود است. از این رو تقویت موقعیت او پیش از هرگونه مذاکره سیاسی، مبنای مهمی برای همکاری است.

برای ایران، سوریه ارزشی حیاتی جهت دسترسی به (حزب ا..) لبنان، تنها متحد ایران در دستیابی به عمق استراتژیک امنیتی اسرائیل دارد. برای روسیه، سوریه ارزشی ابزاری به‌عنوان تنها پایگاه واقعی خود در خاورمیانه را داراست. با این حال، مسکو نگران عواقب سقوط دولت در سوریه است که می‌تواند منجر به هرج‌ومرج‌هایی در برخی مناطق خاورمیانه و همچنین گسترش افراط‌گرایی شود. سوریه همچنین در ارتباط با روابط مسکو-واشنگتن اهمیت دارد. با دخالت نظامی در سوریه، روسیه پس از الحاق کریمه به‌طور موثری با تقویت نیروهای

نظامی خود با ایالات متحده مقابله کرد. هر دو کشور اصرار دارند که نقش اسد، بدون پیش‌شرط، باید بر روی میز مذاکره و نه قبل از آن تعیین شود. هر دو قصد دارند اطمینان حاصل کنند که مذاکرات به سرنگونی اسد منجر نمی‌شود. در جبهه نظامی، مداخله مسکو و نیروی قدس سپاه در سوریه حیاتی بود. ایران، روسیه را تشویق کرد وارد صحنه سوریه شود. پشتیبانی کرملین از نیروهای تحت حمایت ایران به‌عنوان تعهد مسکو و تهران به منظور تقویت تلاش‌های مشترک نظامی خود درک شد. این پاسخی مستقیم به افزایش حمایت غربی و منطقه‌ای از گروه‌های مخالف در حلب بود. تصمیم بی‌سابقه تهران در اجازه به نیروهای روسی در استفاده از پایگاه هوایی شهید نوژه در همدان، بیشتر نشان می‌دهد که حمایت از سوریه و داشتن دست بالا در آن در سیاست خارجی منطقه‌ای تهران بسیار پراهمیت است.

روابط ایران و روسیه در سطح کلان، به دلیل موقعیت ویژه‌ای است که هر یک در عرصه سیاست بین‌الملل دارند. به عقیده برخی از تحلیلگران، روابط ایران و روسیه تابعی از ملاحظات راهبردی روسیه در سطح بین‌الملل است. برای تهران رابطه با روسیه بیش از تأمین‌کننده سلاح و تکنولوژی است. در این رویکرد روسیه به‌عنوان ایجادکننده یک بلوک جهانی ضد غرب قرار دارد، که ج.ا.ایران به شدت خواستار آن است. بنابراین همکاری‌های ایران و روسیه، پاسخی راهبردی به تلاش‌های آمریکا برای توسعه نفوذ خود در منطقه است (Vatanka 2018). سطوح سه‌گانه بین‌المللی، منطقه‌ای و متقابل روابط ایران و روسیه، موقعیت‌ها و شرایط مختلفی را برای دو کشور به وجود آورده. اما حساس‌ترین بخش روابط دو کشور یعنی روابط در سطح منطقه‌ای، بیشترین تأثیر را بر بخش‌های دیگر دارد. در حوزه همکاری‌های نظامی و امنیتی هم با توجه به وجود خطرات و تهدیدات امنیتی مشترک، ما شاهد گسترش تماس و روابط نظامی و امنیتی دو کشور هستیم که موافقت‌نامه واگذاری سامانه موشکی اس ۳۰۰ به ایران را اوج این همکاری می‌توان قلمداد کرد.

حوزه‌های واگرایی

علیرغم افزایش همکاری‌ها، روابط روسیه و ایران همچنان مبهم است. همانگونه که در جامعه ایرانی، نگاه به رابطه با مسکو عمدتاً بدبینانه است؛ یک نگاه متقابلی هم از طرف روس‌ها وجود دارد که روابطشان با ایران، محدود به حوزه‌های مشکل‌ساز است. افکار عمومی روسیه، ایران را بیش از هر چیزی با جنگ و تروریسم مرتبط می‌داند (۰/۳۴ در سال ۲۰۱۸) (Russell 2018: 6). موانعی جدی وجود دارد که ممکن است همکاری رو به رشد میان ایران و روسیه را مختل یا حتی متوقف کند. درحالی‌که ایران قدرتمند برای سیاست‌های کوتاه‌مدت روسیه مفید است، در بلندمدت ایران قوی احتمالاً خطری ایدئولوژیک، اقتصادی و استراتژیک برای روسیه خواهد بود.

برخلاف تصورات، تجارت میان ایران و روسیه بسیار ناچیز است. در شش ماه اول سال ۲۰۱۶، ایران تنها رتبه ۱۹ را میان بزرگترین شرکای اقتصادی روسیه داشت. روسیه و ایران رقبای مستقیم در بازار انرژی جهانی هستند. در این میان، تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران نیز گزینه‌های همکاری را محدودتر می‌کند. پس از لغو تحریم‌ها، روس‌ها ترجیحاتی را که انتظار داشتند، دریافت نکردند. به لحاظ عملی، باوجود مبادله هیئت‌های عالی و اقتصادی، اما تعداد موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری در مقیاس وسیع یا ارزش توافقات مختلف امضا شده نزدیک به صفر بود. از سال ۲۰۱۱، حجم تجارت بین دو کشور همواره به میزان بیش از ۳۰ درصد در سال کاهش یافته و تا سال ۲۰۱۴ به حدود ۱/۵ میلیارد دلار رسید (حداقل دو برابر کمتر از تجارت روسیه-مصر و روسیه-اسرائیل). تجارت دوجانبه از ۱/۶۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ به ۱/۲۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ کاهش یافت و سپس در سال ۲۰۱۶ تا حدود ۲/۱۸ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد، ولی در سال ۲۰۱۷ مجدداً به ۱/۷۰ میلیارد دلار تنزل یافت (در مقایسه با تجارت ایران-چین که در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۵۲ میلیارد دلار بود) (Parker 2019: 12-13).

در منطقه چشم‌انداز استراتژیک روسیه بر حذف منابع بی‌ثبات‌کننده متمرکز

است. در همین راستا، به لحاظ تاکتیکی، منافع روسیه و ایران در مورد سوریه همپوشانی دارند، اما در دیدگاه‌های استراتژیک خود برای آینده این کشور، یکپارچگی کامل وجود ندارد. عزیزی و نجفی منافع متعارض ایران و روسیه در سوریه را اینچنین عنوان می‌کنند: سرنوشت بشار اسد، نقش حزب‌ا...، ساختار سیاسی آینده سوریه، ساختار ارتش، و نقش دیگر بازیگران (عزیزی و نجفی ۱۳۹۶: ۶۷-۹۵). روسیه، سوریه را کشوری سکولار با نمایندگی و حقوق برابر برای همه گروه‌های قومی و مذهبی می‌بیند، لذا حفظ دولت مستقل در سوریه و تشکیل یک دولت ائتلافی اهمیت کلیدی دارند. در سوی دیگر، ایران از شکل‌گیری ساختارهای دولتی در سوریه حمایت می‌کند ولی ترجیح می‌دهد با لبنانی سازی سوریه و حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار اسد، حکومتی ضعیف در سوریه وجود داشته باشد (Friedman 2017:5-7).

یکی از موارد اختلاف، گذار از فاز نظامی به راهبرد دیپلماتیک است. ایران خواهان ادامه عملیات نظامی تا نابودی کامل همه مخالفین اسد است، درحالی‌که روسیه در پی اینست تا اطمینان حاصل کند که اسد بر سر میز مذاکره از موقعیت قدرت حاضر خواهد شد. در ایران نگرانی وجود دارد که روسیه می‌تواند پیش از مشورت با ایران از مسیر نظامی به یک مسیر سیاسی تغییر مسیر دهد، درحالی‌که هنوز اسد قدرت خود را به‌طور کامل تحکیم نکرده است. این نگرانی با اعلامیه پوتین در مارس ۲۰۱۸ پررنگ شد. اعلامیه خروج، اگرچه از لحاظ نظامی تغییر زیادی ایجاد نمی‌کرد، اما به اسد فهماند که پشتیبانی نظامی مسکو مشروط است نه مطلق و بنابراین او باید در مذاکرات شرکت کند.

حوزه دیگر اختلافات میان ایران و روسیه در سوریه، روابط با سایر بازیگران است. روس‌ها در حال بهبود روابط خود با ترک‌ها هستند که از سنی‌های سوریه حمایت می‌کنند. آنها مخالف نه تنها دولت دمشق، بلکه شبه‌نظامیان شیعه طرفدار ایران هم هستند. روسیه هم در جهت محدود کردن توانایی اسد و کاهش نفوذ ایران، از تهاجم نظامی ترکیه به شمال سوریه حمایت کرد. از

سوی دیگر، روابط روسیه با کردها اهرم خوبی را در رابطه با تهران و آنکارا ایجاد می‌کند و همچنین در روابط آینده با دمشق مفید است. اگرچه روسیه نیز آگاه است که فدرالیسم در سوریه می‌تواند اثرات تغییرناپذیر غیرمنتظره‌ای بر نظم منطقه‌ای داشته باشد. مسئله مهم دیگر بین روسیه و ایران منطقه دریای خزر است.

ایران و روسیه با پیشنهادات یکدیگر در ارتباط با رژیم احتمالی آینده توافق ندارند و یکدیگر را به‌عنوان رقیب در منطقه دریای خزر در نظر می‌گیرند. علاوه بر اهمیت اقتصادی و سیاسی، دریای خزر به‌طور مستقیم به منافع امنیت ملی، تعیین مرزها و حدود حاکمیتی هر پنج کشور ساحلی از جمله ایران مرتبط است (Kozhanov 2012: 10-11). به منظور تأمین امنیت حاکمیت کشورهای ساحلی و منافع اقتصادی، تهران معتقد است که وضعیت حقوقی دریای خزر، باید با ترکیبی از عوامل اقتصادی و امنیتی تعیین شود. در مقابل روسیه همواره تلاش کرده نفوذ ایران و منافع استراتژیک آن را در منطقه دریای خزر از طریق مذاکرات جداگانه با دیگر کشورهای ساحلی به منظور حفظ وضعیت هژمونیک خود محدود کند.

بطورکلی در سطح منطقه‌ای، شکل‌گیری هرگونه اتحاد استراتژیک جامع میان مسکو و تهران به نفع مسکو نیست، زیرا می‌تواند به‌طور جدی به گفتگوهای روسیه با چندین کشور دیگر، از جمله کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل آسیب برساند. چشم‌انداز همکاری دو کشور در اختلافات منطقه‌ای دیگر مانند یمن و افغانستان هم اندک است. در افغانستان روسیه در پی تحقق یک توافق سیاسی افغانی است که شامل طالبان هم می‌شود، درحالی‌که ایران خواهان حل و فصل مناقشات در بلندمدت است تا منافع ایالات متحده را با مشکل مواجه کند. با وجود اینکه ایران در حال حاضر می‌تواند شریک برجسته روسیه در خاورمیانه باشد، لیکن تنها یکی از شرکای آینده‌نگر و واقعی است. روسیه همچنان تمایل دارد رابطه مثبتی با رقبای منطقه‌ای ایران مانند اسرائیل، عربستان سعودی و مصر داشته باشد که برخی از آنها توانایی قابل

توجهی در برابر مسکو دارند. بر این اساس، اگر روسیه بخواهد یک بازیگر معنی‌دار در خاورمیانه باشد، نیازمند روابط کارا و مفید با تمام بازیگران مهم محلی، نه فقط ایران است.

در سطح کلان، به‌نظر می‌رسد سیاست‌های دو کشور تنها در مخالفت آنها با یکجانبه‌گرایی امریکا با یکدیگر انطباق دارد. سیاست‌های خاورمیانه‌ای مسکو و روابط آن کشور با ایران تحت‌تاثیر رویکرد بین‌المللی مسکو قرار دارد که در دو دسته قرار دارند: حفظ توازن قدرت، گسترش دامنه رقابت‌های ژئوپلتیک (کولایی، ۱۳۹۷: ۱۲۳-۱۵۲). دیمیتری ترینین معتقد است، که بازگشت روسیه به خاورمیانه که به مداخله نظامی در سوریه منجر شد، اساساً بخشی از تلاش‌های مسکو جهت بازگشت به صفحه شطرنج ژئوپلتیک جهانی به‌عنوان یک قدرت بزرگ است (Secieru 2018: 21). مسکو از روابط منطقه‌ای خود در راستای اهداف بین‌المللی بهره می‌برد، ولی تهران بر اجرای خوانش نظم بین‌المللی در منطقه فوری خود تاکید دارد. بر همین اساس، روسیه تنها در سطح مناطق فرعی است که برای ایران نقش قائل است؛ اما ایران به‌عنوان یک نظام سیاسی و عقیدتی تهدیدهای خود را بیشتر در سطح نظام جهانی و بین‌المللی می‌بیند که این امر منجر به سوءتفاهم‌های اساسی در میان تحلیل‌گران روابط دو کشور می‌شود.

نتیجه‌گیری

آیا همکاری‌های موجود در سیاست خارجی دو کشور نشان‌دهنده اتحادی استراتژیک است یا محصول منافع سیاسی کوتاه‌مدت، اتحاد تاکتیکی موقت برای مقابله با تهدیدات خاص است؟ به‌نظر می‌رسد تعامل عملیاتی در شرایط بحرانی برای ایجاد اتحادی استراتژیک کافی نیست، اگرچه ظاهراً ما بیشتر از سیاست‌های عملیاتی با سیاست‌های اعلامی مواجه هستیم. باوجود پتانسیل‌های موجود، موانعی جدی وجود دارد که ممکن است همکاری روبه‌رشد میان دو کشور را مختل یا حتی متوقف کند. ایجاد یک اتحاد استراتژیک بدون ایجاد زیرساخت قوی و چندمنظوره برای روابط تجاری و

اقتصادی امکان‌پذیر نبوده و آنچه که در حال حاضر وجود دارد ناکافی است. کار کمیسیون‌های بین‌دولتی مشترک، شورای کسب و کار و سایر سازمان‌های مرتبط با صنعت در دو دولت عمدتاً تشریفاتی است و عمدتاً در حوزه‌هایی جریان دارد که همکاری بالفعل در آنها وجود دارد. در روابط دو جانبه وضعیت بهینه‌ای وجود ندارد. این وضعیت از یک سوناشی از سابقه تاریخی روابط دو کشور است و از سوی دیگر به نوع نگاه سیاستمداران دو کشور به سیاست بین‌الملل مربوط می‌شود. مسئله فروش سلاح و حمایت از موضوع هسته‌ای از سوی مسکو، بیش از منافع تجاری از مخالفت عمیق مسکو با یکجانبه‌گرایی امریکا و خصوصاً مسئله تغییر رژیم نشأت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد دلیل اصلی رابطه نزدیک میان ایران و روسیه، بیش از هر چیز مسائل منطقه‌ای باشد. با توجه به شواهد، دو کشور برداشت مشترکی از نظام بین‌الملل ندارند و بنابراین اهداف نهایی آنها متفاوت است. اگرچه در اهداف میانی با یکدیگر سازگاری دارند. همکاری نظامی تهران و مسکو در یک زمینه منطقه‌ای، در راستای بازگرداندن ثبات و امنیت به منطقه، قابل توصیف است. این سطح از همکاری‌های استراتژیک قابل تمدید است و لزوماً در برابر منافع کشورهای دیگر نیست. همکاری امنیتی بین روسیه و ایران در بحران سوریه بسیار مهم است، اما نباید به عنوان یک اتحاد استراتژیک مورد توجه قرار گیرد، زیرا همانطور که پیش‌تر ذکر شد، اتحادهای استراتژیک عمدتاً در برابر یک تهدید مشترک و خاص، بلند مدت و در برابر سایر دولت‌ها شکل می‌گیرند. ضمناً همسویی و هماهنگی اهداف سیاست خارجی ایران و روسیه در این دوره، بیش از آنکه در پهنه اهداف تملکی موضوعیت داشته باشد، در گستره اهداف محیطی مصداق یافته است. اسناد استراتژیک، به‌ویژه اسناد سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۶ و البته روابط بین روسیه و اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه نشان می‌دهد که دولت روسیه تمایل به ورود به چنین اتحادی با ایران ندارد و البته ایران نیز بدلائل سیاسی نمی‌تواند متحد استراتژیک روسیه باشد. اگر تهران و مسکو در قفقاز جنوبی و خاورمیانه همکاری نداشته باشند،

بی‌ثباتی و تغییر توازن قدرت، می‌تواند منطقه را با بحران مواجه کند که به ضرر ایران و روسیه است. ایران و روسیه ممکن است در مسائل کلیدی منطقه‌ای شرکای خوبی باشند، اما متحدین خوبی هرگز نخواهند بود. همگرایی و مشارکت راهبردی ایران و روسیه، کمتر با واقعیتها و عقلانیت موجود در سطح منطقه، بین‌الملل و روابط متقابل دو کشور منطبق است. در حقیقت، این همکاری باید نوعی همسویی منافع در نظر گرفته شود، چراکه محدود و موقتی است و در زمینه‌های خاصی جهت همکاری در برابر تهدیدی غیر دولتی است. به عبارت دیگر، روابط ایران و روسیه باید به‌عنوان یک اتحاد تاکتیکی براساس موضوعات خاص، جایکه منافع همسو هستند در نظر گرفته شود، بجای یک همکاری استراتژیک بلندمدت که منعکس‌کننده همبستگی‌های اساسی در جهان‌بینی‌های دو کشور است.



منابع

الف) منابع فارسی

باربر، جیمز و مایکل اسمیت (۱۳۸۱)، ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، سیف زاده، قومس.

جعفری، علی اکبر و وحید ذوالفقاری (۱۳۹۲)، روابط ایران و روسیه: همگرایی یا واگرایی؟، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲، بهار و تابستان، صص ۴۰-۲۱.

حسینی، مطهره و مریم ابوالحسنی (۱۳۹۵)، جایگاه ایران در مکاتب فکری سیاست خارجی روسیه، فصلنامه آسیای ۱-۳۴.

عزیزی، حمیدرضا و مصطفی نجفی (۱۳۹۶)، آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، شماره ۲، زمستان، صص ۶۷-۹۵.

کولایی، الهه و دیگران (۱۳۹۷)، دگرگونی و تداوم در سیاست خاومیانه ای روسیه: رانه‌ها، دستاوردها و چالش‌ها، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۰، شماره ۲، زمستان، صص ۱۲۳-۱۵۲.

کولایی، الهه و علیرضا نوری (۱۳۸۹)، عملگرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی پوتین، مجله سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۲۰۹-۲۲۸.

لوکیانف، فئودور (۱۳۹۵)، بازتعریف اوراسیایی نظم جدید جهانی، موسسه ایراس، گزارش ۹۵۰۴.

نوری، ع (۱۳۸۹)، سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: اصول و روندها، دانشگاه امام حسین (ع)، دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم.

نوروزی، نورمحمد و فرشاد رومی (۱۳۹۳)، چشم انداز روسی به روابط ایران و روسیه، پژوهش نامه سیاست بین الملل، سال سوم، شماره ۱، پاییز و زمستان، صص ۹۳-۱۱۷.

وخشیته، احمد (۱۵ مرداد ۱۳۹۷)، چرا اصلاح طلبان روسیه را شریک غیر قابل اطمینان برای ایران می دانند؟، قابل دسترس در euronews.com.

ولایتی، علی اکبر (خرداد ۱۳۹۷)، قابل دسترس در پایگاه بین المللی همکاری های شیعه، Shafaqna.com.
دیدار رهبری با ولادیمیر پوتین (آبان ۱۳۹۴) همچنین ۱۳۹۶. قابل دسترس در Khamenei.ir.
پایگاه خبری تحلیلی انتخاب (۲۰ اسفند ۱۳۹۷)، پوتین: ایران شریک سنتی و قابل اتکای ماست، قابل دسترس در entekhab.ir.

ب) منابع خارجی

Asisian, Njdeh. (2013). Russia & Iran: Strategic Alliance or Marriage of Convenience, Small Wars Journal, Jun.

Bergsmann, Stefan. (2001). the, Concept of Military Alliance, in "small state and Alliance", Heidelberg, pp. 25-37.

Dwivedi, Saritab. (2012). Alliances in International Relations Theory, International Journal of social science & Interdisciplinary research, Vol.1 , August, pp. 224-237.

Friedman, Brandon. (2017). Russia, Turkey, and Iran: Cooperation and Competition in Syria, Telaviv Notes, Vol. 11, No.2, Jan.

Geranmayeh, Ellie , Kadri Liik. (2016). THE NEW POWER COUPLE: RUSSIA AND IRAN IN THE MIDDLE EAST, EUROPEAN COUNCIL ON FOREIGN RELATIONS, No.186, Sep

Goodrich, Ben. (2004). Alliance Formation and International Relation Theory, Government2710- Week09, Response Paper, April. pp.1-2.

Iqbaldar, Arshid and others. (2017). Alliance in International Politics: A Comparative Study of Kenneth Waltz's and Stephen Walt's Theories of Alliances, kaav international journal of arts, humanities & social sciences, Vol.4 ,sep ,pp.44-51.

Katz, Mark. (2018). Russia and Iran: Common Interests, Ongoing Differences and Growing Risks, 28 March, Available in: <https://blogs.lse.ac.uk>.

Katz, Mark. (2008). Russian-Iranian Relation in Ahmadinejad Era, Middle East Journal, vol.62, No.2, Spring, pp. 202-216.

Kozhanov, Nikolay. (2018). Russian Policy Across the Middle East Motivations and Methods, Russia and Eurasia Programme, Research paper, Chatham House, the Royal Institute of International Affairs, February.

Kozhanov, Nikolay. (2015). UNDERSTANDING THE REVITALIZATION OF RUSSIAN-IRANIAN RELATIONS, Carnegie Moscow Center, policy paper, May.

Kozhanov, Nikolay. (2012). Russia's Relations with Iran Dialogue without Commitments, The Washington Institute for Near East Policy, June.

Krasna, Joshua. (2018). Moscow on the Mediterranean: Russia and Israel's Relationship, Foreign Policy Research Institute, June.

Mearsheimer, Jhon. (2001). The Tragedy of great Power Politics, Norton & company.

Morrow, James D. (1991). Alliances and Asymmetry an Alternative to the Capability Aggregation Model of Alliances, American Journal of Political Science, Vol.35, No.4, Nov, pp. 904-933.

Noe Oest, Kajsa Ji. (2007). The End of Alliances Theory, Institutut for Statskundskab, Arbejdspapir, 03, Copenhagen university, p.13.

Parker, John W. (2019). Between Russia and Iran: Room to Pursue American Interests in Syria by, National Defense University Press, Institute for National Strategic Studies, No.27, Jan.

Piotrowski, Marcin.A. (2015). New Phase in Russia's Relations with Iran: Not Only Syria, Not Only Opportunism, PISM, No.1 14, Dec.

Ramani, Samuel. (2017). How strong is the Iran-Russia Alliance?, the East West institute, Available in: worldview.stratfor.com, 2018, Jul 10.

Russell, Martin. (2018). Russia in the Middle East From sidelines to centre stage, European Parliamentary Research Service, Nov.

Stowell, Joshua. (2017). Russian National Security & Foreign Policy, Available in: globalsecurityreview.com, 2018, Aug 20.

Sazhin, Vladimir. (2018). Strategic Partnership Between Russia And Iran At a New Phase: What Can The Two Countries Offer Each Other?, Jan,12, Available in: www.Iras.ir.

Secieru, Stanislav and Nicu Popescu. (2018). Russia's return to the Middle East Building sandcastles?, European Union Institute for Security Studies, CHAILLOT PAPER No. 146, July.

Secieru, Stanislav. (2006). Russia's Foreign Policy Under Putin: CIS Project Renewed, UNISCI Discussion paper, No 10, January, pp. 289-308.

Vatanka, Alex. (2017). Russia in the Middle east: Iran's Russian Co-nundrum, 5 Oct, Available in: <https://jamestown.org>.

Walt, Stephen M. (1997). Way Alliances Endure or Collapse, Survival, 39: 1,156-179.p157-158.

Walt, Stephen. (1987). The origins of Alliances, Newyork

Waltz, Kenneth. (2000). Structural realism after the cold war, International Security, Vol.25, No.1, Summer, pp. 5-41.

<http://UN.org/Security Council>

<http://The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation 2016>